



"بانو پردیس احمدیه‌ی علویه"

سابق بر این، قبل از اینکه واژه‌ی "سید" باب شود، آنچه که در زمان خود مولا علی جان و بعدش مرسوم بود واژه‌ی علوی و "علویه" بود سید به معنای امروزین نبود، بلکه منظور از آن "بزرگی و بزرگواری" بود، و از صفات الله تعالی، که البته به بزرگواران هم اطلاق می شد ولی "علوی و علویه" یک نوع معرفی طرز فکر و نوع اعتقادات افراد بود؛ به آقایان شیعیان مولا گفته می شد علوی و به بانوان شیعه‌ی مولا گفته می شد "علویه"

"علویه" یک لقب و صرفاً یک صفت نبود، بلکه اگر بانویی خودش را علویه می نامید، یا دیگران او را علویه می شناختند، این به سان بر روی دوش بردن طناب دار عاشقی بود، جان سر دست گرفتن بود، جانفدا کردن خویشتن بود از برای مولا...

بانو پردیس احمدیه، ما شما را "علویه" می دانیم، چرا که خودتان برای همگان فریاد زدید، زلال، آسمانی، شگرف، خاص، معقول، ژرف، معرفتی، "علویه" بودنتان را...

آنچه این دارای ندانستنی‌های بسیار، می داند، این است که اصلاً جنس عشق به مولا علی جان همین است، یا نمی آید، یا اگر بیاید غوغا می کند، سر و صدا می کند، داد و فریاد و مستانه گی به بار می آورد

گوارای وجودتان علویه بودن

دیگر مرا بس، می خواهم برای چندمین بار متن بیدار کننده تان را بخوانم؛

"غدیر برای من فقط یک عید نیست؛ یادآور عهدی است که در روزهای سخت به آن باز می‌گردم.

وقتی همه چیز در هیاهوی قضاوت‌ها گم می‌شود و هر کس از زاویه خودش حکم صادر می‌کند، تازه می‌فهمی مولا امیرالمؤمنین فقط یک نام در تاریخ نیست؛ او خود حق است؛ میزانی است برای تشخیص حق از باطل. شاید برای همین است که این روزها بیشتر از هر زمان دیگری به آن بیعت فکر می‌کنم.

دلم می‌خواهد با صدایی رسا و پختگی امروز فریاد بزنم: مولا جانم، آقا جانم، هنوز بر همان عهد ایستاده‌ام. روزهای تلخی را از سر گذراندیم. من به سهم خودم مقابل باطل ایستادم و تلاش کردم سمت درست تاریخ بایستم. من با علی بیعت کرده‌ام.

خیلی‌ها قضاوت کردند، خیلی‌ها حکم دادند و خیلی‌ها تلاش کردند آدم‌ها را نه از روی حقیقت، بلکه از روی پیش‌فرض‌های ذهنی خود تعریف کنند. اما من یاد گرفته‌ام در میان این هیاهو، صدای وجدانم را گم نکنم. با این همه، من با صدای بلند و در میان همین غوغا اعلام می‌کنم:

«أَنَا شِيعَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» و باز هم به ذوالفقارت گلو می‌کشم.

من، پردیس احمدیه، تا پای جان پای ایرانم می‌مانم؛ نه از سر منفعت، نه از سر مصلحت؛ از سر باور. پای ایران، پای اعتقاد به شاه مردان، علی بن ابی طالب، باورم به حسین بن علی و اعتقاد به ظهور مهدی فاطمه خواهم ماند. ای جماعت خطرناک‌تر از کوفیان! هر چه می‌خواهید برچسب بزنید، هتاکی کنید و ناسزا بگویید؛ من راه خودم را خواهم رفت، چون مولا پشت و پناه من است."

آری بانو، هر آنکس که مولا علی را کشف نکرده است، هیچ چیزی ندارد و هر آنکس که علی را دارد، در دل، در فکر، در محاسبات، در تصمیمات، در همه‌ی امور، هیچ کم ندارد

"خوشبحال حق، که همیشه با علی است..."

